

مطالعه تطبیقی مقتضی بودن تعقیب در نظام حقوقی ایران و دادرسی کیفری بین‌المللی

سمیرا یزدان‌شناس^۱، مجتبی جانی‌پور^۲، محمدعلی قربانی^۳

چکیده

اصل الزامی بودن تعقیب مجرمین گو اینکه از مشخصه‌های نظام حقوقی عادلانه است، اما از چشم‌انداز منفعت‌گرایی و مصلحت‌گرایی اجتماعی، گاهی باید از اصل مزبور منصرف و به سمت اصل مقتضی بودن تعقیب معطوف شد. پیش گرفتن چنین سیاستی به هدف اصلاح مجرم نزدیک‌تر بوده و از منظر جامعه‌شناسی حقوقی گامی در جهت دوری از برجسب‌زدن به مجرمان تلقی می‌شود. این سیاست قضایی نه تنها در ایران که در بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا بویژه نظام بین‌المللی کیفری نیز در پیش گرفته شده است. مقاله فرارو با تکیه بر شیوه توصیفی-تحلیلی، اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب را در دو نظام کیفری ایران و نظام بین‌المللی کیفری؛ بویژه در دیوان بین‌المللی کیفری و دادگاه‌های بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا و دادگاه‌های نظامی نورنبرگ و توکیو مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه رسیده است که خط‌مشی‌های رسیدگی محلی، انتخاب و اولویت، منافع عدالت و منافع مصلحت از مهم‌ترین سیاست‌های قضایی در موضوعات طرح شده نزد دادگاه‌های مزبور است. نظام حقوقی ایران نیز تلاش نموده است خط‌مشی‌های مزبور را در نظام کیفری خود پیش گیرد با این تفاوت که در نظام بین‌المللی کیفری اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب جنبه الزامی دارد در حالیکه در نظام کیفری ایران اجرای این اصل در بسیاری موارد جنبه اختیاری داشته و در اختیار قاضی یا دادستان قرار گرفته است که البته در مقایسه با نظام بین‌المللی کیفری و نیز باتوجه پیامدهای مثبت احصا شده برای اعمال اصل مقتضی بودن تعقیب، نوعی کاستی و نقص در سیاست قضایی تلقی می‌شود.

واژگان کلیدی: نظام حقوقی، تعقیب، دادگاه بین‌المللی کیفری، دادرسی کیفری، ایران

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزاء و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لاهیجان

^۲ دانشیار، دکتری فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گیلان Janipour@guilan.ir

^۳ استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد لاهیجان

مقدمه

ضرورت تعقیب متهم، از قواعد بنیادین استقرار نظام‌های حقوقی عادلانه است. با احراز وقوع جرم، دادستان بعنوان نماینده جامعه، وظیفه تعقیب متهم را برعهده دارد و چون به نمایندگی از جامعه، تعقیب را شروع کرده است، حق انصراف از آن را ندارد و تا رسیدگی نهایی باید تعقیب را ادامه دهد (الزامی بودن تعقیب)^۱. نویسندگان حقوقی برای «الزامی بودن تعقیب»، مزایایی از جمله: یکسان‌نگری در برابر قانون، رعایت اصل تفکیک بین مقام تعقیب و مقام صدور رأی، کاهش هزینه‌های زاید، بازدارندگی عام و جلوگیری از استبداد مقامات قضایی را برشمرده‌اند (جوان و نورپور، ۱۳۹۴: ۸۷). با این حال، اعمال دقیق و مستمر قاعده الزامی بودن تعقیب همواره فایده اجتماعی در بر ندارد. در برخی از جرائم و در برخی شرایط نه تنها بر تعقیب متهم اثر سودمندی مترتب نیست، بلکه موجب پیامدهای منفی خواهد بود. از آنجا که هدف از تعقیب، اجرای عدالت است، هر جا دادستان ملاحظه نمود که تعقیب، تأمین‌کننده عدالت نیست، باید فوراً آن را متوقف نموده و از آن جلوگیری نماید. این نگرش به نظام قضایی در کامن‌لا، اصل «مقتضی بودن تعقیب»^۲ را بوجود آورد. براساس این قاعده که به نام‌های دیگری از جمله «مناسب بودن تعقیب»، «قضازدایی»، «موقعیت داشتن تعقیب»، «مفید بودن تعقیب»، «مصلحت تعقیب» و مانند آن مشهور شده «دادستان می‌تواند با سنجش موضوع و ارزیابی کردن آن، در صورت وجود مصلحت، هر چند وقوع جرم محرز باشد، با تدابیری مناسب به منظور تأمین مصالح فرد و جامعه و ترمیم خسارت بزه‌دیده از تعقیب جرم خودداری کند». (طویلی و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۶). بعبارت دیگر دادستان باید به تعقیب آن دسته از امور کیفری بپردازد که ورود به آن را مقتضی و مناسب تشخیص دهد و در صورت مفید نبودن تعقیب دسته‌ای از دعاوی از ادامه آن صرف‌نظر کند (آشوری، ۱۳۸۸: ۱۰۶؛ خالقی، ۱۳۸۸: ۳۷؛ جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۱۴۵). فلسفه حقوقی اعطای چنین اختیاری به دادستان این است که وی به نمایندگی از جامعه نسبت به تعقیب جرم اقدام کرده و متهم را تحت پیگرد قانونی قرار می‌دهد. لذا، این جامعه است که مالک حق و اختیار تعقیب متهم بوده و می‌تواند مجرم را تعقیب کند و به سزای عمل خود برساند، بنابراین، همین جامعه در مواردی تعقیب یک متهم را به دلایل و مصالحی منع و تعقیب متهم باید در صورتی انجام پذیرد که در اصطلاح منقطی آن مقتضی موجود و موانع مفقود باشد و منافع و مصلحت جامعه مورد توجه قرار گیرد. این وجود مقتضی و فقدان مانع در رسیدگی و تعقیب یک جرم و مجرم را «مقتضی بودن تعقیب» می‌نامند. تأثیر ایده مقتضی بودن تعقیب در نظام‌های کیفری

¹ The Rule of Mandatory Prosecution

² The Rule of Appropriateness Prosecution

جهان بگونه‌ای بوده است که تنها طی یک دهه از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ میزان استفاده از این ایده دو برابر شده است.

در بررسی نهاد مقتضی بودن تعقیب، پژوهش‌های متعددی انجام شده است که در نوشتار فوق از برخی از آنها بهره گرفته شده است ولی نوشته‌های منتشر شده عمدتاً ناظر بر نظام حقوقی ایران بوده یا مطالعه تطبیقی با نظام کیفری برخی کشورهای دیگر بوده است. در این نوشتار مقتضی بودن تعقیب در دادگاه‌های مهم کیفری و نظامی بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی کیفری، دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا، دادگاه نظامی بین‌المللی برای توکیو و دادگاه نظامی بین‌المللی برای نورنبرگ بررسی شده است. اساسی‌ترین پرسش مقاله فوق این است که اعمال اصل مقتضی بودن تعقیب در نظام کیفری ایران، از چه جایگاهی برخوردار است. همچنین این اصل در نظام کیفری بین‌المللی به چه میزان اعتبار داشته و نظام کیفری ایران چگونه می‌تواند از تجربیات نظام مزبور سود جوید. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی-توصیفی مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و با هدف پاسخگویی به پرسش‌های مزبور، با تکیه بر مطالعه تطبیقی، ابتدا جایگاه اصل مقتضی بودن تعقیب در نظام کیفری ایران و سپس جایگاه آن در نظام کیفری بین‌المللی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱- جایگاه اصل مقتضی بودن تعقیب در نظام کیفری ایران

در نظام حقوق کیفری ایران، آئین دادرسی کیفری تحت تأثیر مستقیم اصل الزامی بودن تعقیب قرار داشت و فارغ از توجه جدی به اصل مقتضی بودن تعقیب تداوم حیات داشت. البته وجود برخی از مواد قانونی حاکی از آن است که در دهه‌های قبل بالمره اصل تعقیب مجازات نفی نشده بود بلکه قانونگذار نیم‌نگاهی به آن داشته است. بعنوان مثال ماده (۲۲) قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری در سال ۱۳۵۶ صدور قرار تعلیق تعقیب منوط به شرایطی پذیرفته شده بود. اما در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون آئین دادرسی کیفری، قانونگذار کیفری ایران نگاه خود را از اصل الزامی بودن تعقیب به سمت اصل مقتضی بودن تعقیب معطوف نموده است. قرار بایگانی کردن پرونده، قرار تعلیق تعقیب، جلب رضایت شاکی، جبران خسارت وارد شده به زبان دیده، ارجاع به میانجیگری، اخطار شفاهی یا کتبی، درج در پرونده، اخذ تعهد از والدین، اولیا و سرپرست قانونی اطفال و نوجوانان بزهکار، معرفی آنان به مراکز و موسسات آموزشی و فرهنگی، معرفی به مراکز ترک اعتیاد، نصیحت و اخذ تعهد از آنان در صورت فقدان والدین، اولیا و سرپرست قانونی و برخی نهادهای حقوقی دیگر از جمله مهمترین تجلیات اصل مقتضی بودن تعقیب در نظام کیفری ایران است.

لازم به یادآوری است که در نظام کیفری ایران اصل مقتضی بودن تعقیب گاهی در صورت «پذیرش بزه کاری» یا «اقرار به جرم» نیز اعمال می‌شود. پذیرش بزه کاری در مواردی در کاهش مجازات موثر بوده و اگر قاضی مجازات مقرر را مقتضی و مناسب نداند، می‌تواند از ولی امر بخواهد که مجازات مجرم صرف نظر شود. بعنوان مثال شعبه ۲۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در ۲۸ بهمن ۱۳۸۸ به موجب دادنامه شماره ۱۸۲۷، با توجه به اقرار متهم به عمل منافی عفت و توبه از آن، مورد را نزد رئیس قوه قضائیه فرستاد و نهایتاً مجرم، عفو شد (نیازپور، ۱۳۹۰: ۲۲۷). البته نهاد اقرار به جرم را نباید با نهاد «معامله اتهام» در نظام کامن‌لا یکسان دانست چراکه برخلاف «پذیرش بزه کاری» که پرونده مختومه می‌شود، در معامله اتهام، بین مقام تعقیب کننده و تعقیب شونده، مقرر می‌شود که در صورت پذیرش جرم، کیفیت مشدده جرم، یا تعدادی از اتهامات نادیده گرفته شده یا شمار اتهامات را کاهش یافته یا اتهامات دارای پیامد منفی جایگزین شده یا محکومیت آن کاهش یابد (Schmallegger, 2010: 358).

به نظر می‌رسد قانونگذار در مواد احصا شده فوق بر اختیاری بودن استفاده از اصل مقتضی بودن تعقیب توسط مقامات قضایی نظر داشته است؛ زیرا همانطور که ملاحظه شد در تمام مواد یاد شده از واژه «می‌تواند» استفاده کرده است. نتیجه حقوقی این نوع عبارت‌پردازی این است که دادستان و سایر مقامات قضایی الزامی به رعایت اصل مقتضی بودن تعقیب نداشته و در صورت صلاحدید خود «می‌توانند» تعقیب را تعلیق نموده یا به میانجیگری یا جلب رضایت شاکی و مانند آن متوسل شوند. در حالیکه در یک نظام حقوقی اگر اصل مقتضی بودن تعقیب، بعنوان مبنایی برای رهیافت به عدالت حقوقی پذیرفته شده باشد، نباید جنبه اختیاری داشته باشد بلکه دادستان و مقامات قضایی موظف به اعمال اصل مزبور می‌گردند. اصرار نویسندگان بر گنجاندن اصل مقتضی بودن تعقیب در دایره الزامات قضایی و خارج نمودن آن از گستره اختیارات قضایی، معطوف به مبنایی و مزایای احصا شده برای این اصل است.

جان استوارت میل و بنتام در بحث مجازات‌ها، دیدگاهی فایده‌گرایانه دارند. از نظر آنان مجازات صرفاً یک ابزار است و تنها در صورتی باید اعمال شود مصلحانه بودنش محرز باشد. بنابراین، اگر سودمند بودن مجازات در گستره ارباب و اصلاح مجرم مورد تردید قرار گیرد، فاقد توجیه عقلانی و امری بیهوده و حتی زیان‌بار است. اگر مجازات تأثیر چشم‌گیری در کاهش جرم نداشته باشد و حتی باعث افزایش جرم نیز شود، باید به دنبال جایگزین بود (Fletcher, 1998: 207). ژرف‌اندیشی در فلسفه حقوقی اعمال قاعده مقتضی بودن تعقیب، نظام کیفری خردگرا را به این حقیقت رهنمون و متقاعد می‌سازد که رویگردانی از مجازات مجرمانی که خطری برای جامعه نداشته یا خطرشان شایان توجه نیست، منجر به تمرکز بیشتر بر مجازات مجرمان خطرناک شده و پیش گرفتن چنین سیاست جنایی در نظام کیفری قطعاً مصلحانه‌تر خواهد بود. همچنین به

نظر می‌رسد وسواس و دقت در زمینه رعایت حقوق متهم و آزادی‌های اساسی و کرامت انسان‌ها را بتوان بعنوان مبنایی دیگر برای اصل مقتضی بودن تعقیب دانست. از نظر استوارت میل، در کنار نگاه ابزاری و سودگرایانه به نظام تعقیب و مجازات، باید اصل آزادی افراد و دفاع از آنها برابر حاکمیت را نیز مورد توجه قرار داد (استوارت میل، ۱۳۸۴: ۵۰).

اعمال محدودیت بر افراد جامعه جزء در موارد نقض آزادی‌های افراد دیگر و حقوق جامعه روا نیست و بر این اساس، تنها در صورتی باید پیگرد و تعقیب صورت گیرد که دلایل قانع کننده‌ای برای تعقیب مجرم وجود داشته باشد. در تعارض میان حقوق حاکمیت و حقوق متهم، سیاست‌های نوین کیفری تمایل بیشتری به حمایت از حقوق متهمین دارند. اگر به دو مبنای سودگرایی و حمایت از آزادی‌های افراد، سیاست جرم‌زدایی و پرهیز از پیامدهای برچسب‌زنی یا لیبلینگ نیز افزوده شود، جملگی سیاست‌ورزان تقنینی در گستره کیفری را متقاعد خواهد ساخت تا قاعده مقتضی بودن تعقیب را از گستره اختیار قاضی خارج در دایره الزام وی قرار دهند. این الزام بطور ویژه، نسبت به برخی گروه‌های سنی و افراد خاص بیشتر ضرورت می‌یابد. از دیدگاه جامعه‌شناسی حقوقی، وضعیت برخی مجرمان مانند مجرمان غیرخطرناک، مجرمان غیرحرفه‌ای، بزه‌کاران کودک و نوجوان، زنان سرپرست خانواده و مانند آن بگونه‌ای است که باید به صورت خاص تلاش شود تا کمتر در مراکز قضایی حضور داشته باشند. این سیاست نه برپایه کاهش آمار مجرمان بلکه برپایه روانشناسی جرم استوار است. ورود این افراد به دادگاه کیفری گذشته از اینکه از نظر روحی و روانی آثار مخربی بر افراد و خانواده آنان خواهد داشت، منجر به ثبت سابقه کیفری برای آنان شده و چه بسا تا آخر عمر آنان را از برخی مشاغل یا حقوق اجتماعی محروم نماید. البته در نظام کیفری ایران، می‌توان نمونه‌هایی از اصل مقتضی بودن تعقیب را یافت که جنبه اختیاری نداشته بلکه رعایت آن بر مقام قضایی و دادستان جنبه الزامی دارد. نمونه دیگر از الزامی بودن اعمال اصل مقتضی بودن تعقیب را درباره نحوه پیگیری و تعقیب بزه‌کاری اطفال و نوجوان می‌توان ملاحظه نمود.

ماده (۸۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ حاکی از الزامی بودن اصل مقتضی تعقیب درباره این دسته از بزه‌کاران است. مطابق این ماده اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری شوند، و سن آنان در زمان ارتکاب جرم نه تا پانزده سال تمام است حسب مورد آنان را با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت طفل از والدین یا اولیا یا سرپرست قانونی به آنان تسلیم نموده یا در صورت لزوم به تسلیم به مراکز چون مددکار اجتماعی، موسسات آموزشی و فرهنگی، مراکز ترک اعتیاد طفل یا نوجوان و مانند آن معرفی می‌نماید، یا در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیا یا سرپرست قانونی آنان را به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری تسلیم می‌کنند،

یا قاضی نسبت به نصیحت آنان اقدام می‌کند، یا به آنان اخطار یا تذکر داده شده و از آنان تعهد کتبی به عدم تکرار جرم گرفته می‌شود. در جرائم تعزیری درجه یک تا پنج به کانون اصلاح و تربیت معرفی می‌شوند. ملاحظه می‌شود حتی اگر معرفی به کانون‌های اصلاح و تربیت نوعی مجازات تلقی شود، اما قاضی موظف است در موارد احصا شده در ماده (۸۸)، تا پیش از معرفی به کانون‌های اصلاح و تربیت، اقدامات اصلاحی دیگری غیر از مجازات بزه‌کار مزبور ضروری بدانند. اما ماده (۹۴) قانون مجازات اسلامی اعمال یا عدم اعمال اصل مقتضی بودن تعقیب را در اختیار قاضی قرار داده و مانند آئین دادرسی کیفری از واژه «می‌تواند» استفاده کرده و مقرر داشته است: «دادگاه می‌تواند در تمام جرائم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان صدور حکم را به تعویق انداخته یا اجرای مجازات را معلق کند».

در پایان بحث مقتضی بودن تعقیب در نظام حقوقی ایران باید متذکر شد که در این نظام، اجرای اصل مزبور در مراحل رسیدگی قضایی انجام می‌شود در حالیکه نظام‌های کیفری دیگر در مراحل پیش‌رسیدگی و پلیسی نیز تسری می‌یابد. بعنوان مثال در نظام کیفری انگلیس مواردی وجود دارد که اصل مقتضی بودن تعقیب در مرحله پلیسی اعمال می‌شود. قانون کودکان و افراد جوان مصوب ۱۹۶۹ انگلیس، اولین بار به اخطار پلیس در مورد جوانان جنبه قانونی داد، بخش (۲) ۵ این قانون مقرر داشته است: «اخطار از طرف پلیس» می‌تواند شیوه مناسبی برای رسیدگی به برخی جرائم مربوط به افراد جوان باشد (Lourine Kaal, 2008: 18). اینک و پس از آشنایی با برخی نهادهای حقوقی مندرج در قوانین موضوعه در نظام کیفری ایران که بعنوان مصادیق اصل مقتضی بودن تعقیب قابل ارزیابی بودند، لازم است اصل مقتضی بودن تعقیب در نظام بین‌المللی کیفری نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

۱۲

۲- جایگاه اصل مقتضی بودن تعقیب در نظام بین‌المللی کیفری

در قسمت دوم مقاله، اصل مقتضی بودن تعقیب در نظام بین‌المللی کیفری مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. بدین منظور لازم است مقتضی بودن تعقیب در دیوان بین‌المللی کیفری^۱ دادگاه نظامی بین‌المللی برای

¹ International Criminal Court.

نورنبرگ،^۱ دادگاه نظامی بین‌المللی برای توکیو،^۲ دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق^۳ و نیز دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا^۴ مورد مطالعه و پژوهش قرار گیرد.^۵

۲-۱- مقتضی بودن تعقیب در دیوان بین‌المللی کیفری

دیوان بین‌المللی کیفری به موجب اساسنامه رم^۶ با هدف تعقیب و کیفر اشخاص حقیقی تأسیس شده و مبتنی بر ماده (۱۵) اساسنامه رم، دادستان دیوان بعنوان ریاست دادسرا عهده‌دار تعقیب و تحقیق جرائم تحت صلاحیت ذاتی دیوان معرفی شده است. ماده (۶۱) اساسنامه نیز به شعبه مقدماتی این اختیار را داده که رأساً یا متعاقب درخواست دادستان اقدام به تشکیل جلسات پیگیری نماید (توحیدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۰). با اینکه دادستان در عملکرد خود مستقل است (ماده ۴۲) اما تقریباً تمامی دستورات وی درباره آغاز، ادامه و توقف تحقیق یا تعقیب تحت نظارت قضایی شعبه مقدماتی متشکل از سه قاضی است (ماده ۵۸). بنابراین، می‌توان گفت تعقیب متهمان در دیوان در صلاحیت مشترک دادستان و شعبه مقدماتی است. نظارت شعبه مقدماتی در دیوان از یکسو از تمرکز بیش از حد قدرت در دادستانی و استفاده از اختیارات مربوط برای مقاصد دور از اجرای عدالت به لحاظ ملاحظات سیاسی و غیره جلوگیری می‌کند و از دیگر سو، زمانی که صلاحدید سه قاضی دیگر به صلاحدید دادستان اضافه شود، تعقیب مناسب‌تر خواهد بود و پرونده^{۱۳} های دیوان با اطمینان و نتیجه بهتری به هدف خواهند رسید (زکوی و بابایی، ۱۳۹۴: ۱۶۲). این پیامد مثبت برای صلاحیت مشترک به تضاعف دقت در اعمال و اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب در دیوان بین‌المللی کیفری نیز منتهی می‌شود با این توضیح که اگر چنانچه وضعیتی توسط کشور عضو یا شورای امنیت به دیوان ارجاع شود، دادستان برای شروع تحقیقات مقدماتی و تعقیب متهم، نیازی به مجوز شعبه مقدماتی ندارد، بلکه با ارزیابی معیارهای لازم، در صورت وجود مبنای معقول بر ضرورت مداخله دیوان یا عبارتی مقتضی

^۱ International Military Tribunal at Nuremberg.

^۲ International Military Tribunal for the Far East (IMTFE) - Tokyo Trial - Tokyo War Crimes Tribunal.

^۳ International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia.

^۴ International Criminal Tribunal for Rwanda.

^۵ در نوشته‌های رایج حقوقی، مراجع قضایی مزبور با عنوان: دیوان بین‌المللی کیفری، دادگاه بین‌المللی نظامی نورنبرگ، دادگاه بین‌المللی نظامی توکیو، دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا ثبت و ضبط شده است.

^۶ مواد اساسنامه رم که در این نوشتار مورد استناد قرار گرفته، مبتنی بر متن انگلیسی آن است که در تارنمای دیوان بین‌المللی کیفری به آدرس زیر موجود است:

<https://www.icc-cpi.int/resource-library/documents/rs-eng.pdf> retrieved on: 20/02/2022

بودن تعقیب، راساً تحقیقات مقدماتی و تعقیب را شروع می‌کند. ولی اگر با بررسی اولیه پرونده را مناسب و مقتضی برای تعقیب ندانست، حسب مورد شعبه مقدماتی و مقام ارجاع کننده وضعیت (دولت یا شورای امنیت) را از نظر خویش مطلع می‌سازد (ماده ۵۳ بند ۳). در صورت اعتراض مقام ارجاع کننده، شعبه مقدماتی می‌تواند با بررسی اعتراض مربوط، از دادستان بخواهد در تصمیم خود بازنگری کند (بابایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۱). همچنین، شعبه می‌تواند راساً از دادستان این بازنگری را درخواست نماید. از آنجا که جرائم داخل در صلاحیت دیوان مشمول مرور زمان نمی‌شوند، دادستان می‌تواند در صورت برخورد با واقعیات و یا اطلاعات جدید و در هر زمانی که شرایط اقتضاء کند، در تصمیم خود راجع به شروع تحقیق و یا ادامه تعقیب بازنگری کند (ماده ۵۳ بند ۴).

در یک پرونده بعنوان نمونه، دادستان دیوان بین‌المللی کیفری علی‌رغم آنکه در سال ۲۰۰۸ بررسی وضعیت عراق در دیوان را مقتضی ندانسته و متوقف نموده بود، در سال ۲۰۱۴ به این نتیجه رسیده بود که اطلاعات بیشتری درباره وضعیت عراق به دفتر دادرسی دیوان واصل شده و به مقتضی لازم برای بررسی وضعیت رسیده بود.^۱ رویه دیوان این است که دادستان به تمام وضعیت‌های ارجاعی از سوی شورای امنیت و دولت‌های عضو و غیرعضوی که با دیوان موافقت‌نامه خاص دارند، رسیدگی نمی‌کند. دیوان صلاحیت خود را ورای دخالت‌های شورای امنیت یا دولت‌ها مبتنی بر اصل اقتضای تعقیب اعمال می‌کند (Condorelli, 2002: 553 & Sands, 2001: 628). بدین صورت که دادستان طبق ماده (۵۳) اساسنامه بطور مستقل بررسی می‌کند که مبتنی بر مقتضی بودن تعقیب و اقتضای عدالت، مبنای کافی برای وضعیت‌های ارجاعی به دیوان وجود دارد یا خیر. بدین منظور، دفتر دادستان از میان پرونده‌ها و وضعیت‌های ارجاعی فراوان به دیوان مبتنی بر معیارهای حقوقی و خط‌مشی‌های مندرج در اساسنامه اقدام به گزینش می‌کند (Badagard: 2017, 639). رویه دفتر دادستان دیوان در گزینش پرونده‌های ارجاعی به این صورت است که مبتنی بر معیارها اولیه چون احراز صلاحیت، قابلیت پذیرش و استماع دعوا، منافع جامعه جهانی و عدالت‌محوری و نیز معیارهای ثانویه چون شدت جرائم، میزان مسئولیت متهمان، نوع اتهامات و مانند آن بررسی می‌کند که آیا وضعیت یا پرونده‌ای مقتضای تعقیب را دارد یا خیر (کوشا و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۵۶-۳۶۳).

^۱ برای اطلاعات بیشتر درباره این پرونده به تارنمای دیوان به آدرس زیر مراجعه شود:

<https://www.icc-cpi.int/pages/item.aspx?name=otp-statement-iraq-13-05-2014>, retrieved on: 05/01/2022.

دیوان بین‌المللی کیفری در راستای اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب، چهار خط‌مشی اساسی را در پیش می‌گیرد. نخست «رسیدگی‌های محلی»^۱، دوم «خط‌مشی انتخاب و اولویت‌دهی پرونده‌ها»^۲، سوم «خط‌مشی منافع عدالت»^۳ و چهارم «خط‌مشی منافع مصلحت»^۴.

اول: خط‌مشی «رسیدگی‌های محلی»: در ماده (۱۷) اساسنامه مورد اشاره واقع شده است. در بندهایی از این ماده به مواردی اشاره می‌کند که دیوان مبتنی بر اصل مقتضی بودن تعقیب، آن‌ها را مناسب برای تعقیب و پیگیری در دیوان نمی‌داند. یکی از این موارد، موضوعاتی است که «توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد، در دست تحقیق یا تعقیب است. مگر آنکه دولت حقیقتاً مایل یا قادر به اجرای تحقیق یا تعقیب نباشد» (بند ۱ ماده ۱۷ اساسنامه). همچنین اگر دولت صلاحیت‌دار خود اقدام به تحقیق کرده و نتیجه تحقیقاتش تصمیم بر عدم تعقیب متهم یا مجرم بوده باشد. در این صورت نیز دیوان مقتضی برای تعقیب را فراهم ندانسته است (بند ۲ ماده اساسنامه).

دوم: خط‌مشی انتخاب و اولویت‌دهی پرونده‌ها: سه معیار کلان؛ یعنی شدت جرم، درجه مسئولیت مرتکب و اتهامات یا جرائم ارتكابی در فرایند مقتضی بودن تعقیب ملاک عمل قرار گرفته است. بدین منظور، رویه دیوان چنین است که پرونده‌هایی را مقتضی تعقیب می‌داند که احتمال انجام یک تحقیق و تعقیب موفق و موثر همراه با چشم‌اندازی معقول برای محکومیت وجود داشته باشد. ارزیابی این موضوع براساس راهبردهای شناخته‌شده و معیارهای عملی نظیر در دسترس بودن ادله، دورنمای همکاری‌های بین‌المللی، ظرفیت اجرای تحقیقات در یک دوره زمانی معقول با در نظر گرفتن موقعیت امن منطقه و توانایی حفاظت از اشخاصی که در نتیجه همکاری با دادستانی در معرض خطر هستند، امکان دست‌یابی به متهمان و نیز ظرفیت تأمین امنیت متهمان دستگیر شده و زندانی انجام می‌شود (بابایی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۴). دقت در مفاد ماده (۱۷) اساسنامه دیوان ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که دیوان در مواردی که «موضوع از چنان اهمیتی برخوردار نیست» که دیوان را به اقدام توجیه کند، مبتنی بر اصل مقتضی بودن تعقیب از تعقیب متهم یا مجرم خودداری می‌ورزد. این حقیقتی غیرقابل انکار است که فرصت‌ها و ظرفیت‌های مالی، انسانی و اجرایی دیوان محدود بوده و متناسب با تعقیب تمام جرائم نیست و دیوان را لاجرم به انتخاب پرونده‌های مهم و جدی می‌سازد. اما سوال این است که از دیدگاه اساسنامه کدام پرونده‌ها واجد وصف اهمیت هستند. پاسخ

¹ Olicy paper on Local Remedies.

² Policy paper on case selection and prioritization.

³ Policy Paper on the Interests of Justice.

⁴ Policy Paper on the Interests of Expediency.

به این پرسش را در پاراگراف ۳۵ تا ۴۴ خط‌مشی‌های انتخاب و اولویت‌دهی مشخص می‌سازد. گستره جرم از نظر کمی و کیفی؛ ماهیت جرم از قبیل قتل، تجاوز به عنف، جرائم علیه کودکان، اعمال شرایط سخت زندگی با هدف نابودی؛ شیوه ارتکاب جرم، میزان اثرگذاری جرائم در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی؛ و والا بودن مقام و منصب مرتکب از جمله معیارهای جدی تلقی شدن و در نتیجه وجود مقتضی برای تعقیب است.^۱ در وضعیت دارفور سودان در پرونده عمر البشیر، دیوان مبتنی بر شدت جرائم انتسابی و مسئولیت متهم اعلام می‌کند که زمینه‌های معقولی برای انتساب جرائم به وی وجود دارد و به همین دلیل دستور بازداشت عمر البشیر را صادر می‌کند.^۲

رویه دیوان بر این است که اقتضای تعقیب برپایه انتخاب و اولویت، به اهمیت گروه‌هایی که مورد تعدی و جنایت واقع شده‌اند نیز توجه شده است. بعنوان مثال دیوان در سال ۲۰۱۶ سیاست‌های کلانی که باید در رابطه با اطفال پیش گرفته شود را به دفتر دادستان ابلاغ نموده و دفتر را ملزم به دقت و نظارت در اجرای سیاست‌های مزبور نموده است. (the office of prosecutor, 2016: 7-36). این فرایند البته شامل مواردی نیز که کودکان نه بعنوان موضوع بلکه بعنوان عامل جنایت می‌باشند نیز می‌شود. بعنوان مثال در سیرالئون کودکان ربوده و مجبور به ترور و حتی قطع عضو بدن غیرنظامیان می‌شدند. (UNICEF, 2002: 33).

برای اولویت دادن به پرونده‌های جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت در دیوان بین‌المللی کیفری می‌توان به پرونده بمبا اشاره کرد در آن فرمانده جنبش آزادی کنگو متهم به دو مورد جنایت علیه بشریت: قتل و تجاوز به عنف؛ سه مورد جنایت جنگی: قتل، تجاوز جنسی و غارت طی سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ شد. اینکه نهایتاً وی در رسیدگی استینافی در دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۲۰۱۸ از اتهامات مزبور تبرئه شد.^۳

^۱ خط‌مشی انتخاب و اولویت در مجموعه‌ای به همین نام مشتمل بر سیاست‌های دیوان در نحوه انتخاب پرونده‌های خاص از میان انبوهی از وضعیت‌های ارجاعی به آن از بدو تأسیس تا ۲۰۱۶ تبیین و تشریح شده است. به منظور آشنایی بیشتر با این خط‌مشی‌ها به تارنمای دیوان به آدرس زیر مراجعه شود:
https://www.icc-cpi.int/itemsdocuments/20160915_otp-policy_case-selection_eng.pdf, retrieved on: 05/01/2022.

^۲ برای اطلاع بیشتر از پرونده عمر البشیر مراجعه شود به:

The Prosecutor v. Omar Hassan Ahmad Al Bashir, ICC-02/05-01/09, available at: <https://www.icc-cpi.int/darfur/albashir>, retrieved on: 20/02/2022.

^۳ برای اطلاع بیشتر از پرونده مراجعه شود به:

The Prosecutor v. Jean-Pierre Bemba Gombo, ICC-01/05-01/08, available at: <https://www.icc-cpi.int/car/bemba>

سوم: خطمشی عدالت‌گرایانه: سومین راهکار دیوان برای اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب است. خطمشی منافع عدالت را می‌توان از دو ماده (۱۷) و (۵۳) اساسنامه دیوان استنباط نمود. در ماده (۱۷) در بررسی خطمشی نخست یعنی تحقیق و تعقیب ملی و محلی، تنها به عدم توانایی یا عدم اراده محاکم محلی اشاره نشده بلکه به مواردی نیز اشاره شده است که نظام کیفری ملی به دلایلی ناتوان از اجرای عدالت در تحقیق و تعقیب کیفری است. بعنوان مثال در بند ۲ ماده (۱۷) به موردی اشاره کرده است که دولت ملی نسبت به موضوع تحقیقات لازم را انجام داده و به این نتیجه رسیده باشد که شخص موردنظر مستحق تعقیب نیست و بنابراین تصمیمی برای تعقیب وی اتخاذ نمی‌نماید. ولی اگر علی‌رغم مستحق تعقیب دانستن شخص موردنظر، نظام کیفری ملی نخواهد یا نتواند وی را تحت تعقیب قرار دهد، دیوان، تعقیب را مقتضی دانسته و خود را صالح برای رسیدگی می‌داند (لعل علیزاده، ۱۳۹۶: ۱۱۰). برای راستی‌آزمایی اینکه دستگاه‌های قضایی ملی متهم را از تعقیب تبریه نموده یا اینکه به دلایل دیگر (از جمله قدرتمند بودن شخص موردنظر یا همسو بودن متهم با سیستم کیفری و مانند آن) تمایلی به رسیدگی و تعقیب موضوع یاد شده ندارد، اساسنامه طرقی را وضع نموده است که بدین صورت احصا شده است: رسیدگی به این منظور انجام شده است یا در دست انجام است یا تصمیم ملی به این منظور اتخاذ شده است که شخص موردنظر را از مسئولیت کیفری در قبال جنایات داخل در صلاحیت دیوان مذکور در ماده پنج مصون نگه دارد؛ تأخیری غیرقابل توجیه در رسیدگی وجود داشته باشد که باتوجه به اوضاع و احوال با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص موردنظر مغایرت دارد؛ رسیدگی انجام شده یا در دست انجام بطور مستقل یا بیطرفانه نبوده و بنحوی صورت گرفته یا می‌گیرد که شرایط با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص موردنظر مغایرت دارد و در نهایت به منظور تصمیم‌گیری در مورد عدم توانایی دولت ملی در قضیه‌ای خاص، دیوان بایستی باتوجه به فروپاشی کامل یا قابل ملاحظه نظام قضایی ملی یا در دسترس نبودن چنین نظام قضایی نسبت به ناتوانی آن در اختیار گرفتن متهم یا تحصیل دلیل یا شاهد یا بطور کلی انجام دادرسی نظر دهد (بند ۳ ماده (۱۷)).

ماده (۵۳) اساسنامه نیز ناظر بر اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب است با این توضیح که این ماده بگونه‌ای تنظیم شده که قابل انطباق بر هر سه خطمشی بالاست. صدر ماده مقرر داشته است: «دادستان موظف است پس از بررسی و ارزیابی اطلاعاتی که در دسترس او قرار می‌گیرد، شروع به تحقیق نماید مگر اینکه تشخیص دهد مطابق این اساسنامه دلایل قانع‌کننده‌ای برای اقدام وجود ندارد...» عدم وجود دلایل قانع‌کننده برای اقدام دادستان برای ورود به تحقیق و تعقیب می‌بایست منطبق با اساسنامه دیوان باشد که بخشی از آن در سه خطمشی بالا ذکر شد که می‌تواند ناشی از پی‌گیری‌های محلی، عدم اهمیت موضوع یا ناعادلانه بودن

ورود به موضوع باشد. با این حال در بند ۲ این ماده با صراحت بیشتری در این باره سخن گفته و موردی از مقتضی نبودن تعقیب را مقرر داشته است که مبتنی بر آن «به‌رغم اهمیت جرم و منافع مجنی‌علیه، دلایل مقتضی وجود دارد که شروع به تحقیق در راستای اجرای عدالت نیست». البته دادستان در این باره نمی‌تواند رأی اصل مقتضی بودن تعقیب را اعمال نماید بلکه «باید شعبه مقدماتی را از تصمیم خود مطلع سازد». در مرحله تعقیب نیز چنانچه با لحاظ کلیه جوانب امر از جمله اهمیت جرم، منافع بزه‌دیدگان، سن و ناتوانی متهمان و نقش آنان در ارتکاب جرم ادامه تعقیب را در راستای اجرای عدالت نداند، موظف است حسب مورد شعبه مقدماتی یا مقام ارجاع‌کننده وضعیت (دولت یا شورای امنیت) را از نظر خویش مطلع سازد. در صورت اعتراض مقام ارجاع‌کننده، شعبه مقدماتی با رسیدگی به اعتراض ممکن است از دادستان درخواست کند که در تصمیم خود مبتنی بر عدم رسیدگی به موضوع بازنگری کند. البته شعبه مقدماتی رأی و براساس تشخیص خود نیز می‌تواند تصمیم دادستان را در عدم تعقیب موضوع، بررسی نماید. آنچه مسلم است این است که تصمیمات دادستان، تنها در صورتی معتبر است که مورد تأیید شعبه مقدماتی واقع شود (قسمت الف و ب از بند ۲ ماده (۵۳)).

تصمیمات دادستان درباره مقتضی بودن یا نبودن تعقیب، علاوه بر آنکه می‌تواند مورد اعتراض شعبه مقدماتی و مقام ارجاع‌دهنده موضوع (دولت یا شورای امنیت) قرار گیرد، می‌تواند توسط خود وی نیز نقض شود چراکه مطابق اساسنامه دادستان می‌تواند در صورت برخورد با واقعیات یا اطلاعات جدید و در هر زمانی که اقتضا نماید، در تصمیم خود درباره ورود به تحقیق و تعقیب بازنگری نماید (بند آخر ماده (۵۳)).

چهارم: خط‌مشی مصلحت‌گرایانه: برعکس خط‌مشی عدالت‌گرایانه، بیش آنکه جنبه حقوقی داشته باشد، جنبه سیاسی دارد. در واقع اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب مبتنی بر خط‌مشی مصلحت‌گرایانه زمانی اعمال می‌شود که تحقیق یا تعقیب یک موضوع از ناحیه شورای امنیت معلق شود. این وضعیت البته در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری پیش‌بینی شده و در ماده (۱۶) مقرر شده است: «چنانچه از سوی شورای امنیت در اجرای فصل هفتم منشور، قطعنامه‌ای صادر و از دیوان درخواست شود تا تحقیق و تعقیب را معلق نماید، هیچ تحقیق یا تعلیقی نمی‌تواند به مدت دوازده ماه شروع یا ادامه داده شود». البته چنین درخواستی توسط خود شورای امنیت مبتنی بر همان شرایطی که تعلیق آن را خواسته بود، قابل بازنگری بوده و عبارت دیگر شورای امنیت منطبق بر فصل هفتم منشور می‌تواند مجدداً قطعنامه‌ای صادر نموده و مبتنی بر آن ورود به تحقیق و تعقیب موضوعی را که خود آن را معلق کرده بود، از دیوان بخواهد (ماده ۱۶ اساسنامه). برخی از نویسندگان حقوقی بر این خط‌مشی ایراد گرفته و آن را موجب سوء استفاده چند کشور خاص که تحت لوای

شورای امنیت به دنبال تأمین منافع خود هستند و نیز تبعیض در نظام بین‌المللی عدالت کیفری دانسته‌اند (حجازی و صلح‌چی، ۱۳۹۹: ۲۳).

برای مثال، اعمال این ماده برای نخستین بار با فشار آمریکا به تصویب قطعنامه‌های ۱۴۲۲ و ۱۴۸۷ شورای امنیت انجامید، که نتیجه آن معاف کردن نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد در بوسنی هرزگوین از اعمال صلاحیت دیوان بود (عباسی و گلدوست، ۱۳۹۳: ۱۲۶). با این حال برخی دیگر، بر این باورند که تصویب کنندگان اساسنامه با اتخاذ چنین خط‌مشی در اجرای قاعده اقتضای تعقیب به دنبال راهکاری بوده‌اند که با آن منافع صلح و امنیت بین‌المللی را بر منافع اجرای عدالت کیفری ترجیح داده شود (بابایی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۸). همچنین می‌توان عدم صلاحیت دیوان در ورود به جرائم ارتكابی از سوی سازمان‌ها و نهادهای حقوقی را در راستای اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب مبتنی بر خط‌مشی مصلحت‌گرایی سیاسی تفسیر نمود؛ چراکه برعکس دادگاه نورنبرگ که خود را صالح در رسیدگی جرائم ارتكابی توسط اشخاص حقوقی نیز می‌دانست، اساسنامه دیوان در ماده (۲۵) به صراحت از صلاحیت دیوان در رسیدگی به جرائم اشخاص حقیقی سخن به میان آورده و از ورود به تحقیق و تعقیب اشخاص حقوقی، سازمان‌های دولتی و عمومی و مانند آن پرهیز نموده است. بدیهی است اتخاذ چنین خط‌مشی بیش از آنکه جنبه حقوقی داشته باشد، جنبه سیاسی دارد و گرنه در بسیاری موارد جرائم ارتكابی توسط سازمان‌ها و نهادهای دولتی شدیدتر و از گستره بیشتری برخوردار است.

۲-۲- مقتضی بودن تعقیب در دادگاه‌های نظامی بین‌المللی برای نورنبرگ و توکیو

دادگاه نظامی نورنبرگ و اساسنامه آن بیش از آنکه محصول اراده جهانی باشد، مخلوق اراده کشورهای فاتح جنگ دوم جهانی بود. مبتنی بر این واقعیت، اساسنامه دادگاه صراحتاً به تعقیب و مجازات مجرمان دولت‌های مغلوب جنگ مقید شد. اگر از چشم‌انداز مزبور به دادگاه نورنبرگ نگاه شود، موضوع اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب متأثر از واقعیات سیاسی بنحو چشم‌گیری قابل مشاهده است چراکه این دادگاه بالمره چشم خود را بر تمام جنایات جنگی دولت‌های فاتح پوشانده و هیچ‌یک از جنایات صورت گرفته توسط نظامیان کشورهای فاتح را مقتضی و مناسب برای تعقیب ندانسته و تنها به جنایات صورت گرفته توسط دولت‌های مغلوب ورود نموده و آنان را مورد تحقیق، تعقیب و مجازات قرار داد. از این نقطه ضعف دادگاه نورنبرگ که مبتنی بر اجرای مقتضی بودن تعقیب ناشی از خط‌مشی مصلحت‌گرایانه است که بگذریم، دو نقطه قوت اساسی در اعمال مقتضی بودن تعقیب دارد: نخست آنکه دایره صلاحیت خود را به صراحت بر نهادها و سازمان‌های

دولتی گسترش داده و جنایات ارتكابی توسط آنان را برای ورود به تحقیق و تعقیب، مقتضی دانسته و دوم اینکه مقام و موقعیت رسمی یک فرد را دلیلی بر عدم تعقیب یا اعمال تخفیف نسبت به وی ندانسته و تصریح نموده است: «مقام و موقعیت رسمی متهم، چه بعنوان رئیس کشور و چه بعنوان مقام مسئول در رکنی از ارکان دولتی موجب رهایی وی از مسئولیت یا تخفیف کیفر تلقی نمی‌شود» (ماده ۷ اساسنامه دادگاه). نکته دیگری که در اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب در دادگاه نورنبرگ باید متذکر شد این است که مطابق بند ب ماده (۸) اساسنامه این دادگاه، «نقض فاحش»^۱ قوانین و عرف‌های جنگی تحت صلاحیت دادگاه دانسته است. بنابراین، نقض‌های غیرفاحش و جزئی را برای ورود و تحقیق و تعقیب، مقتضی ندانسته است. همچنین مبتنی بر بند د ماده (۸) که نقض ماده (۳) کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو را مطرح نموده تا حدودی دایره اعمال اصل مقتضی بودن تعقیب بویژه در جرائم غیربین‌المللی را تنگ‌تر نموده است. این در حالی است که در بررسی دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق بیان خواهد شد که چنین تصریحی رسیدگی به جرائم غیربین‌المللی وجود ندارد. در مورد دادگاه نظامی بین‌المللی توکیو نیز از آنجا که اساسنامه این دادگاه بسیار نزدیک به اساسنامه دادگاه نظامی نورنبرگ بوده، وضعیت اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب در این دو دادگاه شباهت زیادی به هم دارند. با اینکه مقامات ملی توکیو تلاش داشتند خود را از تعقیب دادگاه توکیو رها سازند اما اساسنامه این دادگاه، تعقیب مقامات مزبور را مقتضی دانسته و موضوعات مربوط به جرائم افراد مزبور را تحت صلاحیت خود دانست. ورود به تعقیب و تحقیق درباره مقامات دولت‌های مغلوب در دو دادگاه نورنبرگ و توکیو ناشی از مقررات حقوق بین‌الملل عرفی و فلسفه تشکیل دادگاه‌های مزبور بود. واقعیت آن است که هرچند گروهی از حقوقدانان معتقدند که اصول حاکم بر محاکم فوق از جمله مسئولیت کیفری شخصی و عدم مصونیت مقامات دولتی و نظامی متهم به جنایات بین‌المللی چیزی جز بازتاب حقوق عرفی نبود اما روشن است که رسیدن به اهداف تشکیل این دادگاه‌ها جزء با نفی مصونیت مقامات دولتی امکانپذیر نبود. دولت‌های پیروز جنگ اهداف خاصی را از پیگرد مجرمین جنگ و تشکیل دادگاه به این منظور دنبال می‌کردند. از جمله آنکه تشکیل یک محکمه برای رسیدگی به جرائم شدید جنایتکاران جنگ می‌توانست تأثیر زیادی بر افکار عمومی جهان گذاشته و علاوه بر اسطوره‌زدایی از دولت نازی از طریق افشای جرائم سنگین آنها، طی یک محاکمه عادلانه، جنایتکاران جنگ را به مجازات برساند. چنین مجازاتی خواست افکار عمومی جهان پس از پایان جنگ بود (چاپاری و شایگان فرد، ۱۳۹۶: ۶۵).

^۱ Large-scale commission of such crime.

۲-۳- مقتضی بودن تعقیب در دادگاه‌های بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا

یکی از اساسی‌ترین اهداف تأسیس دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، تحقق عدالت انتقالی^۱ با انگیزه استقرار صلحی پایدار برای مردم منطقه، مشخص کردن نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، بررسی و تبیین جرائم، شناسایی مسئولین و مرتکبان جرم و مجازات آنان، تخصیص غرامت به قربانیان، ممانعت از تکرار جرائم رخ داده، سازش و همزیستی فردی و ملی و مانند آن بوده است (ذاکریان، ۱۳۸۸: ۱۲۳). با اینکه وجوه یاد شده حاکی از الزامی بودن تعقیب در این دادگاه است، اما اصل مقتضی بودن تعقیب در این دیوان نیز در پارهای ملاحظات اعمال شده است. در دیوان بین‌المللی کیفری گفته شد که اصل مقتضی بودن تعقیب در مواردی که دادگاه‌های ملی اقدام به تحقیق کرده، ورود به موضوع را مقتضی نمی‌داند. در دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی، حکومت یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) از تشکیل دادگاه مزبور انتقاد کرد و رسیدگی به جرائم و اتهامات مطرح شده را در صلاحیت محاکم ملی دانسته و اقدام شورای امنیت سازمان ملل را «خارج از حدود اختیارات قانونی»^۲ خود دانست (Bridsall, 2006: 11). اما اساسنامه دادگاه در بند ۲ ماده (۹) صلاحیت خود را مقدم بر صلاحیت محاکم ملی دانسته و حتی می‌تواند بطور رسمی از دادگاه‌های ملی خواهان تسلیم صلاحیت به دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی در هر مرحله‌ای از رسیدگی شود. ماده (۱۰) اساسنامه این دیوان بر «نفی دو تعقیب بطور همزمان نسبت به یک جرم»^۳ را مورد اشاره قرار داده که مطابق آن هیچ متهمی پس از اعمال صلاحیت از سوی دیوان، در دادگاه ملی محاکمه نخواهد شد. با این حال، در بند ۲ ماده (۱۰) به مواردی اشاره می‌کند که مبتنی بر آن اگر محاکم ملی اقدام به رسیدگی به اتهام و جرائم منتسب نموده ولی بیطرف و مستقل عمل ننموده و یا اینکه اساساً رسیدگی به جرم را بعنوان سپری برای خارج متهم از صلاحیت دادگاه در پیش گرفته باشند، قطعاً دادگاه موضوع را مقتضی تعقیب می‌داند. مفهوم مخالف این جمله آن است که اگر محاکم داخلی تحقیق و تعقیب را عادلانه، بیطرفانه و مستقل مورد رسیدگی قرار داده باشند و نیز رسیدگی به موضوع بصورت واقعی و نه صوری (بهانه برای عدم ورود دیوان به موضوع) باشد، در این صورت مقتضی تعقیب وجود نداشته و دلیلی برای ورود دادگاه به آن نیست. نکته دیگری که درباره مقتضی بودن تعقیب در دادگاه یوگسلاوی سابق لازم به اشاره است این است که اساسنامه دیوان بر کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ درباره حقوق بشر بین‌المللی تأکید نموده است. تنها مشکلی که وجود داشت این بود که کنوانسیون‌های مزبور و نیز پروتکل اول الحاقی ناظر بر «کشمش‌های مسلحانه بین‌المللی» است و نبردهای

^۱ Transitional Justice

^۲ Ultra Vires

^۳ Non-bis-in-idem

مسلحانه داخلی را داخل در مقررات محدود ماده (۳) این کنوانسیون‌ها آورده است. تشخیص ماهیت بین‌المللی یا داخلی بودن درگیری‌های متعددی که در ماجرای سقوط و تجزیه یوگسلاوی پیش آمده بود، کار ساده‌ای نبود. در گزارش کالس هون نتیجه‌گیری شد که «ماهیت و پیچیدگی این مخاصمات و نیز مجموعه توافقات بین طرف‌های درگیر درباره ملاحظات بشردوستانه توجیه کننده این دیدگاه است که باید قوانین حاکم بر جنگ‌های مسلحانه بین‌المللی بر همه درگیری‌های نظامی در قلمرو یوگسلاوی سابق بکار رود».

از همین رو، در قضیه کشتار بیمارستان و کووار با اینکه ممکن بود استدلال شود که چون قضیه مزبور در زمانی رخ داده است که حتی یک دولت، استقلال کرواسی را به رسمیت نشناخته بود، ماهیت داخلی دارد اما اولا کشتار مزبور اقدامی آشکار علیه مقررات حقوق بین‌الملل بوده ثانياً ناقض ماده (۳) کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ بود؛ بنابراین باید صلاحیت دادگاه بر اینگونه امور نیز اعمال می‌شد (گرین‌وود و سیدی، ۱۳۷۴: ۳۷۳). نکته سوم درباره مقتضی بودن تعقیب در دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، این است که مستنبط از مواد (۲) تا (۶) اساسنامه این دیوان که ناظر بر صلاحیت دیوان است، می‌توان به مواردی دیگری دست یافت که دیوان مناسب برای تعقیب ندانسته و بعبارت دیگر اصل اقتضای تعقیب را اعمال نموده است. بعنوان مثال مطابق بند ج ماده (۲) اساسنامه، لطمه‌های جزئی و غیرشدید به بدن یا سلامت اشخاص از جمله مواردی است که مقتضی در تعقیب توسط دادگاه نسبت به آن وجود ندارد. همچنین مطابق بند ب ماده (۴) اساسنامه صدمات غیرجدی و نه چندان مهم جسمی و روانی به اعضای یگ گروه ملی، مذهبی، نژادی یا قومی مشمول قاعده اقتضای تعقیب بوده و دادگاه به این امور غیرمهم اقدام به تحقیق و تعقیب نمی‌نماید. مطابق ماده (۵) اساسنامه مواردی از قبیل قتل، قلع و قمع، برده‌کشی، اخراج، حبس، شکنجه، تجاوز جنسی، ایداء بنابه دلایل سیاسی، مذهبی و قومی و نیز سایر اعمال غیرانسانی بعنوان مصادیقی از جنایاتی تلقی شده است که در نبردهای داخلی یا بین‌المللی علیه مردم غیرنظامی ارتکاب یافته و تحت صلاحیت دادگاه قرار می‌گیرد. با این حال، باید توجه داشت که به صرف غیرنظامی بودن قربانی، عمل ارتكابی عنوان جنایت علیه بشریت را پیدا نمی‌کند بلکه این عمل باید علیه مردم غیرنظامی صورت گرفته باشد. دبیرکل سازمان ملل در گزارش خود برای روشن شدن این شرط اظهار نموده است که این قبیل اعمال باید ماهیتی بسیار سنگین داشته باشند و بعنوان بخشی از یک تهاجم گسترده و سازمان یافته به دلایل ملی، سیاسی، قومی، نژادی، یا مذهبی علیه جمعیت غیرنظامی ارتکاب یابد. (گرین‌وود، ۱۳۷۴: ۳۷۷).

بنابراین، در مواردی که اعمال یاد شده بصورت موردی و در سطح بسیار اندک علیه فردی غیرنظامی صورت گرفته باشد، دادگاه خود را ملزم به تعقیب مجرم نمی‌داند و محاکم داخلی و ملی باید نسبت به تحقیق و تعقیب مجرم اقدام نمایند. با این حال باید دانست که موضوع تجاوز به عنف، بصورت خاص، نقض جدی

کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو (ماده ۲/۲۷ کنوانسیون چهارم) به شمار آمده که مطابق آن زنان غیر=نظامی تحت پوشش کنوانسیون باید در مقابل هتک ناموس، فاحشگی اجباری، یا سایر منافیات عفت حمایت شوند، بنابراین، عمل واحد دارای عناوین متعدد کیفری بوده و طبق ماده (۳) اساسنامه دادگاه قابل تعقیب در دادگاه است (گرین‌وود، ۱۳۷۴: ۳۷۷). همین وضعیت را می‌توان در مورد کشتن افراد بستری در بیمارستان اعمال نموده و آن را مشمول عناوین متعدد کیفری دانست و آن را بعنوان نقض جدی تحت ماده (۲) و نیز نقض قوانین جنگ ذیل ماده (۳) یا بعنوان جنایت علیه بشریت وفق ماده (۵) قابل تعقیب دانست. سوال دیگری که باید به آن پاسخ داده شود، این است که اگر فردی مأمور بوده و جنایتی را به فرمان مقامات ارشد خود انجام داده آیا می‌تواند برپایه اصل مقتضی بودن تعقیب و به استناد امر آمر قانونی از تعقیب و مجازات مبری شود؟ حقیقت این است که دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، استناد متهم به ایراد امر مافوق را نپذیرفته و طی ماده ۷ (۴) مقرر داشته دفاع متهم به اینکه مجری اوامر مافوق خود بوده، رافع مسئولیت وی نیست. بلکه صرفاً دادگاه در این باره جهات مخففه را درباره وی اعمال نماید. نکته پایانی درباره دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در ارتباط با اصل مقتضی بودن تعقیب این است که این دادگاه اساساً نسبت به جنایات انجام شده توسط اشخاص حقوقی ورود ننموده است. اساسنامه این دادگاه برعکس، اساسنامه دادگاه نورنبرگ که در ماده (۹) و (۱۰) خود به صراحت از جنایات ارتكابی توسط سازمان و گروه‌های حقوقی یاد نموده است، در این باره ساکت است. فارغ از اینکه این عدم اقتضا برای تعقیب جرائم ارتكاب یافته توسط اشخاص حقوقی ناشی از واقعیات سیاسی یا حقوقی باشد، آنچه مسلم است ماده (۱) اساسنامه از تعقیب و مسئولیت کیفری و مجازات اشخاص حقوقی اعم از سازمان‌ها و گروه‌های دولتی، عمومی و خصوصی سخنی به میان نیاورده است. مواد (۶) و (۷) اساسنامه دادگاه نیز به پیروی از ماده (۱) از اشخاص حقوقی سخنی به میان نیاورده و اشخاص حقیقی را؛ خواه مباشر باشند یا معاون یا محرک، موضوع مجازات‌های مقرر قرار داده است (صالحی، ۱۳۸۰: ۹۸). رویه دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در موضوع مقتضی بودن تعقیب مبتنی بر قواعد مندرج در اساسنامه دادگاه بگونه‌ای است که ناگزیر به گزینش موارد با شدت و اهمیت زیاد بوده است. بعنوان مثال در پرونده جلیسیک^۱ که در جریان جنایات مقامات یوگسلاوی متهم به نقض جدی حقوق بشر دوستانه شده بود، وی مدعی بود که باتوجه به اینکه از مقامات دون پایه است، اصل انصاف درباره

^۱ برای آشنایی بیشتر با پرونده جلیسیک نک:

وی مراعات نشده است. اما شعبه بدوی این اظهارات وی را مسموع ندانسته و موضوع را مقتضی تعقیب دانست (کریانک ساک، ۱۳۸۳: ۵۱۳). درباره دادگاه بین‌المللی برای رواندا نیز که برای تحقیق و تعقیب مرتکبین جنایت‌های بین‌المللی طی جنگ داخلی رواندا تشکیل شده بود، اساسنامه این دادگاه تا حد زیادی شبیه به اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق است. در واقع شورای امنیت قواعد حاکم بر دادگاه یوگسلاوی سابق را با تغییراتی چند در اساسنامه، دادگاه رواندا را نیز تکرار نمود (چاپاری و شایان‌فرد، ۱۳۹۶: ۷۱). این دادگاه نیز بسان دیگر دادگاه‌های مشابه نسبت به جنایات ارتكابی علیه گروه‌های خاص مانند زنان و کودکان و نیز جنایات ارتكابی از سوی آنان حساس بوده و آنها را در اولویت قرار می‌داده است. در رواندا برخی کودکان مستقیماً مرتکب قتل شده و در نسل‌کشی مشارکت داشته‌اند که اغلب از خانواده‌های فقیر استخدام شده بودند (UNICEF, 2002: 34).

نتیجه‌گیری

مقایسه نظام کیفری ایران با نظام بین‌المللی کیفری در عرصه اصل مقتضی بودن تعقیب حاکی از چند نکته است: نخست آنکه برعکس نظام بین‌المللی که اجرای اصل مزبور جنبه الزامی دارد، در نظام حقوقی ایران این اصل در بسیاری موارد جنبه اختیاری داشته و اعمال آن را در اختیار قاضی قرار داده است. قرار تعلیق تعقیب، قرار بایگانی کردن پرونده، جلب رضایت شاکی، جبران خسارت وارد شده به زیان دیده، ارجاع به میانجیگری و مانند آن از جمله مواردی است که در نظام حقوقی ایران بعنوان تجلیات و مظاهر اصل مقتضی بودن تعقیب در قوانین موضوعه پیش‌بینی شده است که البته مواد قانونی مشتمل بر طرق یاد شده با عباراتی نظیر «دادستان می‌تواند» یا «قاضی می‌تواند» و مانند آن، آورده شده که حاکی از اختیار مقام قضایی در اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب در موارد یاد شده است. با این حال، برخی مصادیق دیگر از اصل مقتضی بودن تعقیب نیز وجود دارد که مشتمل بر عبارت مزبور نیست بلکه حاکی از الزامی بودن اجرای اصل مزبور است؛ مانند اخطار و درج در پرونده در قانون تعزیرات حکومتی و یا الزاماتی که مقام قضایی موظف است درباره بزه‌کاری اطفال و نوجوانان پیش‌گیرد؛ از جمله «اخذ تعهد از والدین، اولیا یا سرپرست قانونی در تأدیب فرزند»، «تسلیم به مددکاری اجتماعی و موسسات فرهنگی و آموزشی»، «تسلیم به مراکز ترک اعتیاد»، «نصیحت اطفال و اخذ تعهد از آنان در صورت فقدان والدین، اولیا یا سرپرست قانونی» و مانند آن. اتخاذ چنین سیاستی علاوه بر اینکه می‌تواند منجر به ناهمگونی در صدور آراء در پرونده‌های مشابه گردد، با خطمشی مصلحت‌گرایی و نظریه منفعت‌گرایی در مجازات مجرمین فاصله داشته باشد. بر این اساس، توصیه

می‌شود واژه «دادستان می‌تواند ... مقام قضایی می‌تواند ... و مانند آن» از عبارت‌پردازی‌های تقنینی حذف شود تا بر جنبه الزامی بودن اجرای اصل مقتضی بودن تعقیب تأکید شود. دوم اینکه اعمال اصل مقتضی بودن تعقیب هم در نظام حقوقی ایران و هم در نظام کیفری بین‌المللی در مراحل رسیدگی قضایی انجام می‌شود در حالیکه نظام‌های کیفری دیگر مانند نظام حقوقی انگلیس در مراحل پیش‌رسیدگی و پلیسی نیز تسری می‌یابد. پیشنهاد می‌شود در نظام حقوقی ایران نیز تلاش شود در مواردی که فردی به آبروی شغلی و پاکدستی حرفه‌ای مشهور است، یا اتهام وارده بسیار جزئی است، و بطورکلی درباره اطفال بزه‌کار از ارجاع پرونده به منظور رسیدگی قضایی اجتناب شده و در مراحل پیش‌رسیدگی با تذکر و اخطار شفاهی یا کتبی بسنده شود. پیش گرفتن چنین سیاستی در راستای دوری جستن از برچسب‌زنی، منفعت‌گرایی حقوقی، اصلاح مجرم و مانند که در جامعه‌شناسی حقوقی مورد توجه حقوقدانان و جامعه‌شناسان قرار گرفته است، نقش بسزایی دارد. سوم اینکه در نظام بین‌المللی چهار خط‌مشی اساسی در اصل مقتضی بودن تعقیب دنبال می‌شود که عبارت‌اند از: «خط‌مشی رسیدگی‌های محلی»، دوم «خط‌مشی انتخاب و اولویت‌دهی پرونده‌ها»، «خط‌مشی منافع عدالت» و «خط‌مشی منافع مصلحت». به نظر می‌رسد نظام کیفری ایران با استقرار نهاد «شورای حل اختلاف» یا «میانجیگری»، «جلب رضایت» و مانند آن تا حدود زیادی تلاش نموده است موارد جزئی را از طرق توسل به نهادهای مزبور حل‌وفصل نماید و پرونده‌های مهم‌تر و واجد وصف اولویت را انتخاب نموده و در دادگاه‌ها رسیدگی نماید. از میان بهره‌مندی از دو خط‌مشی عدالت‌گرایی و مصلحت‌گرایی موجود در نظام بین‌المللی کیفری به نظر می‌رسد پیش گرفتن سیاست مصلحت‌گرایی ناشی از ملاحظات سیاسی در نظام بین‌المللی کیفری امری اجتناب‌ناپذیر باشد ولی چنین خط‌مشی در نظام داخلی و ملی کیفری در مواردی خسارت‌بار است، مواردی که مقامات کشوری و صاحبان قدرت و ثروت، سیستم قضایی را متقاعد کنند که در رسیدگی به تخلفات آنان، خط‌مشی منافع مصلحت را اعمال نمایند و درباره آنان اصل مقتضی بودن تعقیب را اعمال نمایند. بله در مورد افراد و گروه‌های ضعیف جامعه اعمال چنین خط‌مشی می‌تواند توجیه‌پذیر باشد. بنابراین پیشنهاد می‌شود از میان خط‌مشی‌های چهارگانه مزبور خط‌مشی منافع عدالت و نیز خط‌مشی انتخاب و اولویت را نسبت به سایر خط‌مشی‌ها مقدم دارند.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آشوری، محمد (۱۳۸۸)، **آئین دادرسی کیفری**، ج ۱، چ ۱۵، تهران: انتشارات سمت.
- ۲- استوارت میل، جان (۱۳۸۴)، **درباره آزادی**، ترجمه: محمدجواد شیخ‌الاسلامی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- بابایی، علی‌حسن و دیگران (۱۳۹۹)، «اقتضاء تعقیب در دیوان کیفری بین‌المللی در نگاهی تطبیقی با نظام‌های ملی»، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی**، ش ۳۱.
- ۴- توحیدی، احمدرضا و دیگران (۱۳۹۹)، «مطالعه تطبیقی اختیار دادستان در دیوان کیفری بین‌المللی و نظام کیفری ایران از منظر دادرسی منصفانه»، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی**، ش ۳۱.
- ۵- جمشیدی، علیرضا و نوریان، علیرضا (۱۳۹۲)، «متناسب بودن تعقیب کیفری، مفهوم، مبانی و جلوه‌ها در حقوق ایران و انگلیس»، **پژوهش حقوق کیفری**، س ۲، ش ۳.
- ۶- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و نورپور، محسن (۱۳۹۴)، «تعقیب‌زدایی؛ بازتابی نوین از الغاگرایی نوین»، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، س ۶، ش ۲.
- ۷- چاپاری، محمدعلی و شایگان‌فرد، مجید (۱۳۹۶)، «مسئولیت کیفری در جنایات بین‌المللی و تقابل آن با گفتمان مصونیت»، **تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل**، س ۱۰، ش ۳۷.
- ۸- حجازی، امرالدین و صلح‌چی، محمدعلی (۱۳۹۹)، «تأثیر شورای امنیت سازمان ملل متحد در ایجاد امنیت و عدالت کیفری بین‌المللی»، **فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی**، ش ۹.
- ۹- خالقی، علی (۱۳۸۸)، **آئین دادرسی کیفری**، چ ۲، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۱۰- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۸)، «عدالت انتقالی-پایه‌های آرامش قربانیان نقض حقوق بشر»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، س ۳، ش ۲.
- ۱۱- زکوی، مهدی و بابایی، کوروش (۱۳۹۴)، **وظایف و اختیارات دادستان دیوان کیفری بین‌المللی**، تهران: انتشارات مجد.
- ۱۲- صالحی، محمدخلیل (۱۳۸۰)، «مقایسه اساسنامه دادگاه‌های یوگسلاوی، نورنبرگ و دیوان کیفری بین‌المللی از حیث منشا حقوقی و صلاحیت»، **فصلنامه بصیرت دانشگاه آزاد**، س ۹، ش ۲۵.
- ۱۳- طویلی، مهدی و دیگران (۱۴۰۰)، «تحلیل نسبت مصلحت‌سنجی تعقیب کیفری با نظم عمومی و امنیت اجتماعی»، **مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران**، دوره ۱۰، ش ۱.
- ۱۴- کریانگ، ساک و شیایزری، کیتی (۱۳۸۳)، **حقوق بین‌الملل کیفری**، ترجمه: بهنام یوسفیان، تهران: انتشارات سمت.

- ۱۵- کوشا، سهیلا و دیگران (۱۳۹۸)، «رویه قضایی دیوان بین‌المللی کیفری در گزینش پرونده‌های ارجاعی»، *مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۹، ش ۲.
- ۱۶- گرین‌وود، کریستوفر (۱۳۷۴)، «دیوان بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق»، ترجمه: مهرداد سیدی، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۱۸-۱۹.
- ۱۷- گلدوست جویباری، رجب و عباسی، سجاد (۱۳۹۳)، «تعویق تحقیق یا تعقیب در دیوان کیفری بین‌المللی»، *تحقیقات حقوقی آزاد*، ش ۲۳.
- ۱۸- لعل علیزاده، محسن (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی حقوق بزه‌دیدگان در مراحل تعقیب و تحقیق در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۳۲ با دیوان کیفری بین‌المللی»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش ۱۹.
- ۱۹- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۰)، *توافقی شدن آئین دادرسی کیفری*، ج ۱، تهران: نشر میزان.

لاتین:

- 20- Badagard, Lovisa & Klamberg, Mark (2017). "The Gatekeeper of the ICC: Prosecutorial Strategies for Selecting Situations and Cases at The International Criminal Court", *GEORGETOWN Journal of International Law*.
- 21- Birdsall, Andrea (2006). "The International War Crimes Tribunal for the former Yugoslavia, Towards a More Just Order, Peace, Conflict & Development", Vol. 8.
- 22- Condorelli, CF luigi and Villalpaudo, Sautiago (2002). "Can the Security Council expands the ICC, s jurisdiction? in: Antonio Cassesse, Pala Caeta and John R.W.D.Jones, The Rome statute of the International Criminal Court: a commentary", vol.1, Oxford.
- 23- Fletcher, George (1998). *Basic Concepts of Criminal Law*, New York: Oxford University Press.
- 24- <https://digitallibrary.un.org/record/484790?ln=en>, retrieved on: 21/02/2022.
- 25- <https://www.icc-cpi.int/car/bemba>, retrieved on: 22/02/2022
- 26- <https://www.icc-cpi.int/darfur/albashir>, retrieved on: 20/02/2022.
- 27- https://www.icc-cpi.int/iccdocs/otp/22.06.2016-draft-policy-on-children_eng.pdf, retrieved on: 21/02/2022.
- 28- https://www.icc-cpi.int/itemsdocuments/20160915_otp-policy_case-selection_eng.pdf, retrieved on: 05/01/2022.
- 29- <https://www.icc-cpi.int/pages/item.aspx?name=otp-statement-iraq-13-05-2014>, retrieved on: 05/01/2022.
- 30- <https://www.icc-cpi.int/resource-library/documents/rs-eng.pdf>, retrieved on: 20/02/2022.

- 31- <https://www.icty.org/x/cases/jelusic/acjug/en/>, retrieved on: 20-02/2022.
- 32- Lourine Kaal, Hendrien (2008). *The Police Cautioning of Drug Offenders: Policies Practices, And Attitudes*, University of Bristol.
- 33- PROSECUTOR v. GORAN JELISIC, Case No.: IT-95-10-A.
- 34- Prosecutor v. Omar Hassan Ahmad Al Bashir, ICC-02/05-01/09.
- 35- Sands, Philippe (2001). "The Transformation of International Law", No.3, N.Y.U.J. of Int'L. X POL, VOL.33.
- 36- Schmalleger, Frank (2010). *Criminal Justice Today (An Introductory Text for the 21st Century)*, Pearson Prentice Hall, 11th Edition.
- 37- The office of the prosecutor (2016). DRAFT Policy on Children, available at: https://www.icc-cpi.int/iccdocs/otp/22.06.2016-draft-policy-on-children_eng.pdf
- 38- The Prosecutor v. Jean-Pierre Bemba Gombo, ICC-01/05-01/08.
- 39- UNICEF (2002). International Criminal Justice and Children, UNICEF Innocent Research Centre, available at: <https://digitallibrary.un.org/record/484790?ln=en>

